

# ترابط دین و اخلاق

از دیدگاه استاد مصباح



عبدالحسین خسروپناه\*

## چیستی اخلاق

اخلاق در لغت عرب، جمع خُلُق و به معنای سرشت و سنجیه، اعم از سرشت نیکو و پسندیده (مانند جوانمردی) یا سرشت ناپسند و زشت (مانند فرومایگی) است.

بنابراین، خلق به ضم «خ» به زیبایی یا زشتی باطنی و خَلْق به فتح «خ» به زشتی یا زیبایی آفرینش ظاهری اطلاق می‌شود.<sup>۱</sup>

واژه اخلاق در اصطلاح عالمان کاربردهای گوناگون دارد از آن جمله:

— صفات پایدار و راسخ در نفس آدمی که موجب صدور افعال معینی، بدون تفکر و تأمل می‌گردد. به تعبیر «علامه مجلسی»:

«اخلاق، ملکه‌ای نفسانی است که به آسانی افعال از آن صادر می‌شود.»<sup>۲</sup>

البته اخلاق بر صفات نفسانی خوب و بد — خواه به صورت پایدار و یا ناپایدار — نیز اطلاق می‌شود.

\*عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

— واژه اخلاق به معنای فضایل اخلاقی و اخلاق نیک در برابر رذایل و امور غیر اخلاقی نیز به‌کار رفته است.<sup>۲</sup>

— «غزالی» اخلاق را هیأتی استوار و راسخ در نفس که کارها را به آسانی و بدون نیاز به فکر صادر می‌گرداند، معنا می‌کند.<sup>۳</sup>

معانی دیگری مانند: نهاد اخلاقی زندگی و نظام رفتاری حاکم بر افراد، سیستم همگانی غیر رسمی و دستگاهی از عقاید جاری در جامعه درباره منش و رفتار افراد برای اخلاق بیان شده است.<sup>۴</sup>

— علم اخلاق «Ethics یا morality» به معنای دانش صفات مهلکه و منجیه و چگونگی متصف شدن و گرویدن به صفات نجات‌بخش و رها شدن از صفات هلاک کننده است؛ بنابراین علم اخلاق، هم دانش بایدها و نبایدهای رفتاری و آگاهی از فضایل و رذایل اخلاقی، هم بیان کننده شیوه‌های کسب خوبی‌ها و زوال بدی‌ها است، به عبارت دیگر علم اخلاق دانشی است که از انواع صفات خوب و بد و چگونگی اکتساب ویژگی‌های نیکو و زدودن صفات‌های ناپسند بحث می‌کند. موضوع علم اخلاق نیز عبارت است از صفات خوب و بد از آن جهت که مرتبط با افعال اختیاری انسان بوده و برای او قابل اکتساب یا اجتناب است.

پس در علم اخلاق، ضمن آشنایی با انواع فضایل و رذایل اخلاقی، شیوه‌ها و راه‌های کسب خوبی‌ها و رفع بدی‌ها نیز تعلیم داده می‌شود.<sup>۵</sup>

## گستره مباحث اخلاقی

مسائل مربوط به حوزه اخلاق به قدری گسترش یافته که شناخت آن‌ها به انواع پژوهش‌های اخلاقی وابسته است<sup>۶</sup> از جمله:

۱. اخلاق توصیفی «Discriptive Ethics»: این ساحت از پژوهش‌های اخلاقی با مطالعه تبیینی و گزارشی از اخلاق جوامع گوناگون بشری است که با روش تاریخی — تجربی انجام می‌گیرد.

۲. اخلاق دستوری یا هنجاری «Normative Ethics» یا اخلاق درجه اول «First order Ethics»: این نوع پژوهش از حسن و قبح، باید و نباید افعال، رفتار و صفات خوب و بد و

فضایل و رذایل آدمیان سخن به میان می‌آورد، صرف نظر از این‌که فرد یا جامعه یا آیین خاصی از چه دیدگاهی برخوردار هستند.

بنابراین علم اخلاق از یک سو دانش بایدها و نبایدهای رفتاری و آگاهی از فضایل و رذایل اخلاقی و از سوی دیگر، بیان‌کننده شیوه‌ها و راه‌های کسب خوبی‌ها و زوال بدی‌ها است.

۳. دفاع فلسفی از گزاره‌های اخلاقی: فیلسوفان اخلاق به توجیه قواعد و احکام اخلاقی، دفاع فلسفی از ارزش‌ها و الزامات عام اخلاقی مانند خوبی<sup>۱</sup> عدالت و بدی ظلم توجه خاصی دارند.

نظریه‌های غایت‌گرایانه «Teleological theories» و نظریه‌های وظیفه‌گرایانه «Deontological theories»، رویکردهای گوناگون دفاع فلسفی از ارزش‌های اخلاقی هستند.

غایت‌گرایان، احکام اخلاقی را بر آثار و نتایج عمل مترتب می‌سازند و وظیفه‌گرایان بر این باور هستند که نفس عمل از ویژگی‌های خوب و بد یا باید و نباید برخوردار است و

درستی و نادرستی عمل بر نتایج و غایت‌های آن مترتب نمی‌شود.

۴. فرا اخلاق «Meta — ethics»: این بخش از پژوهش‌های اخلاقی به امور ذیل می‌پردازد:

— معناشناسی مفاهیم اخلاقی: این دسته از مطالعات اخلاقی، مفاهیم و تصورات ارزشی مانند: چیستی خوب، بد، باید و نباید را تبیین می‌کند.

— مسائل منطقی اخلاق: مباحث مربوط به استنتاج گزاره‌های غیر اخلاقی از ارزش‌های اخلاقی و برعکس به این حوزه مطالعاتی مربوط است، مانند بحث استنباط باید و نبایدهای

اخلاقی از هست و نیست‌های اعتقادی.

— معرفت‌شناسی مسائل اخلاقی: بحث از واقع‌نمایی گزاره‌های اخلاقی و ارزش صدق و کذب آن‌ها و تبیین نفس‌الامر و محکمی گفتارهای اخلاقی در این دسته از پژوهش‌های

اخلاقی جای می‌گیرد؛ برای نمونه پرسش‌هایی مانند: آیا جمله‌های اخلاقی مانند بایستی عدالت و نبایستی ظلم از واقعیتی حکایت می‌کنند و صدق و کذب بردار هستند یا خیر؟

۵. ارتباط علوم اخلاقی با سایر علوم و حقایق: حوزه دیگر از مطالعات و پژوهش‌های اخلاقی به ترابط اخلاق با دانش‌ها و حقایق دیگری مانند: هنر، تربیت، حقوق، دین، تمدن،

فرهنگ، فلسفه و غیره مربوط است.

بحث از رابطه دین و اخلاق یا قلمرو دین در عرصه اخلاق در محور پنجم از پژوهش‌های اخلاقی مندرج در این بخش است.

## تفاوت احکام اخلاقی با احکام حقوقی

احکام حقوقی و احکام اخلاقی، مشابهت‌های زیادی با یکدیگر دارند از جمله این‌که هر دو دسته، بیانگر رابطه حقیقی میان فعل و غایت مطلوب هستند؛ علاوه بر آن پاره‌ای از مسایل، هم جنبه اخلاقی و هم جنبه حقوقی دارند. قلمرو اخلاق اسلامی، مسائل حقوقی را نیز شامل می‌شود؛ گرچه بعضی از احکام حقوقی، جنبه اخلاقی ندارند؛ برای نمونه، احکام مربوط به معاملات و قراردادهای، احکام وضعی خاص هستند که به شکل مستقیم با اخلاق ارتباط پیدا نمی‌کنند.

هر دو دسته از احکام، دارای کارکرد اجتماعی تقریباً یکسانی هستند و معیارهایی را برای نظم بخشیدن به رفتار اجتماعی انسان‌ها بیان می‌کنند. نحوه بیان و شکل ظاهری قوانین اخلاقی و حقوقی یکسان است و صرف‌نظر از موارد بسیار نادر و جزئی، هر دو آن‌ها با افعال اختیاری انسان سر و کار دارند.

بسیاری از علمای مغرب زمین معتقد هستند که، تفاوت اساسی اخلاق و حقوق در نوع ضمانت اجرایی آن‌ها است؛ زیرا احکام حقوقی دارای ضمانت اجرایی قانونی، فیزیکی و بیرونی هستند، برخلاف احکام اخلاقی که ضمانت اجرایی آن‌ها، نیروی فیزیکی یا تهدید به آن نیست؛ بلکه حداکثر ستایش و نکوهش و چیزهای دیگری از این قبیل است؛ یعنی ضمانت‌های اجرایی در اخلاق، صرفاً اموری درونی هستند.<sup>۸</sup>

برخی دیگر وجه امتیاز حقوق و اخلاق را در منشأ وضع و اعتبار آن‌ها دانسته و گفته‌اند: مقررات حقوقی از سوی مجلس تصویب شده و به وسیله دستگاه قضایی، اجرای آن‌ها تأمین و تضمین می‌شود؛ ولی قاعده اخلاقی چیزی است که قوای مقننه و قضاییه منطقی و علی‌الاصول نمی‌توانند آن را وضع کنند.<sup>۹</sup> به نظر می‌رسد هر چند مسائل حقوقی و اخلاقی از جهات مختلفی با هم تفاوت دارند.<sup>۱۰</sup> ولی تفاوت اساسی آن‌ها در هدف و نحوه فعلی است که تأمین‌کننده آن هدف خاص است.<sup>۱۱</sup>

هدف حقوق، برقراری نظم اجتماعی است؛ البته نظمی که ناشی از افعال اختیاری انسان است. برای تحصیل هدف قانون حقوقی، نیت انجام کار توسط فاعل لازم نیست؛ ولی هدف احکام

اخلاقی، وصول آدمی به کمال حقیقی و سعادت ابدی است و تحقیق این هدف بدون نیت فاعل مختار ممکن نیست.

به عبارت دیگر، احکام حقوقی، تنها برای تنظیم روابط اجتماعی انسان در زندگی دنیایی است و هدف آن، خواه عدالت باشد یا نظم یا امری دیگر، از مرز زندگی دنیایی انسان فراتر نمی‌روند؛ در حالی که هدف اخلاق اسلامی، از هدف حقوقی برتر است و منحصر به اهداف دنیایی نمی‌شود. هم‌چنان‌که قوام ارزش احکام اخلاقی به نیت است و ارزش کار با نیت خوب یا بد متفاوت خواهد شد؛ ولی در احکام حقوقی و کارهای قانونی نیت تأثیری ندارد.<sup>۱۲</sup>

### ماهیت گزاره‌های اخلاقی

برخی پنداشته‌اند که قوام قواعد اخلاقی و حقوقی به امر و نهی و الزام و تخییر است. به عبارت دیگر، ماهیت گزاره‌های اخلاقی، انشایی است و از این جهت، شناخت‌های اخلاقی و حقوقی را قابل صدق و کذب نمی‌دانند و معیاری هم برای بازشناسی حقیقت و خطای آن‌ها ارائه نمی‌دهند؛ ولی این ادعا، پنداری نادرست است. بدون شک قواعد اخلاقی و حقوقی را در شکل قضایای منطقی و عبارت‌های اخباری نیز می‌توان بیان کرد، بدون این‌که متضمن معنای انشایی باشند. در واقع، ریختن شناخت‌های اخلاقی و حقوقی در قالب عبارت‌های انشایی یا نوعی تفنن ذهنی است یا برای تأمین اهداف تربیتی خاصی انجام می‌گیرد.<sup>۱۳</sup> سادگی تعبیر انشایی، یکی دیگر از علل استفاده از مفاهیم اخلاقی به جای بیان تفصیلی روابط افعال و نتایج آن‌ها است؛ به همین جهت به جای این‌که بگویند: «راست‌گویی موجب اعتماد اجتماعی و سلامت روابط گروهی و خشنودی خداوند است و دروغ‌گویی، اسباب سستی و ناسالمی روابط اجتماعی و خشم خداوند را فراهم می‌کند» در یک عبارت کوتاه و ساده گفته می‌شود: «باید راست گفت» یا «نباید دروغ گفت»<sup>۱۴</sup>

حق مطلب آن است که میان افعال اختیاری انسان و کمال مطلوب او، یک نوع رابطه حقیقی از نوع روابط علی و معلولی برقرار است و ما با احکام اخلاقی، آن رابطه عینی و خارجی را توصیف می‌کنیم.

هنگامی که باید و نباید را حاکی از رابطه‌ای واقعی میان فعل اختیاری و کامل مطلوب آدمی دانستیم و مفهوم خوب و بد را نیز از قبیل مفاهیم فلسفی و نشان دهنده همان نوع رابطه میان

فعل و کمال نهایی تلقی کردیم، طبیعتاً قضیه اخلاقی نیز از قبیل جمله‌های خبری بوده و از همان واقعیت نفس‌الامر حکایت می‌کند؛ بنابراین، قابلیت اتصاف به صدق و کذب را دارد. در واقع احکام اخلاقی، به رغم این‌که برخی از آن‌ها ظاهری انشایی دارند، از جهت حکایت‌گری و کاشفیت در واقع هیچ تفاوتی با احکام علوم تجربی و ریاضی ندارند و همان‌طور که قضایای علوم تجربی را حاکی از واقعیات خارجی می‌دانیم، قضایای اخلاقی نیز کاشف از واقعیتی نفس‌الامری هستند و تنها تفاوت در قیود خاصی است که حکم اخلاقی به خود می‌گیرد.

پس ملاک صدق و کذب قضایای اخلاقی، تأثیر و عدم تأثیر حقیقی آن‌ها در دستیابی به اهداف مطلوب است؛ همان‌گونه که ملاک صدق و کذب قضایای تجربی، منطقی و فلسفی، تطابق و عدم تطابق آن‌ها با نفس‌الامرشان است. البته شاید افرادی در تشخیص هدف نهایی دچار خطا شوند یا در تشخیص راه‌های وصول به اهداف واقعی اشتباه کنند؛ ولی این اشتباهات به واقعی بودن رابطه سبب و مسببی میان افعال اختیاری و نتایج مترتب بر آن‌ها ضرر نمی‌زند؛ چنان‌که اختلافات دانشمندان علوم تجربی و طبیعی به معنای نفی واقعیات تجربی نیست.<sup>۱۵</sup>

شایان ذکر است که واژه «باید» در گزاره‌های اخلاقی یک «باید» فلسفی است و منظور این است که صفات و فضایل اخلاقی، ذاتاً اقتضای تحقق کمال را دارند، پس پشتوانه ارزش‌های اخلاقی، رابطه نفس‌الامری و واقعی علیت میان افعال ارزشی و اختیاری انسان با کمال انسانی است.<sup>۱۶</sup>

واژه‌های باید و نباید دوگونه کاربرد دارند؛ گاهی در مورد امر و نهی به‌کار رفته و معنای مستقلی ندارد و گاهی نیز دارای مفهومی مستقل بوده و به معنای واجب، ضروری و لازم به‌کار می‌روند.

در کاربرد نخست، گفته می‌شود «باید به عدالت رفتار کرد» که باید و نباید در این کاربرد، حالت انشایی و اعتباری داشته و بیان‌کننده عواطف و احساسات گوینده است؛ ولی یک دستور و انشا و اعتبار، تنها در صورتی می‌تواند موجه و معقول باشد که شخص اعتبارکننده اولاً هدف معقول و خردپسندی داشته باشد و ثانیاً آن چه را که به آن امر می‌کند در خدمت تأمین هدف مورد نظرش باشد؛ به عبارت دیگر اعتبار او باید پشتوانه‌ای از واقعیت و ریشه‌ای

در حقیقت داشته باشد و بر اساس ملاک‌ها و معیارهای حقیقی و موجه صورت گیرد. بنابراین مفاهیم باید و نباید در کاربرد انشایی خود، تنها در صورتی موجه و معقول هستند که بر مبنای رابطه‌ای ضروری و واقعی میان فعل و نتیجه آن، اعتبار شده باشند.

در کاربرد دوم، جمله اخباری «عمل به عدالت واجب است» به‌کار می‌رود.

مفهوم باید و نباید در علوم مختلف و انواع گوناگون قضایا مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ از جمله در قضایای علوم طبیعی و ریاضی؛ برای نمونه گفته می‌شود: «باید کلر و سدیم را با هم ترکیب کرد تا نمک طعام به‌دست آید» یا پزشکی به بیمارش می‌گوید: «برای بهبودی باید از فلان دارو استفاده کرد»

معنای باید و نباید در جملات فوق، صرف انشاء و اعتبار نیست؛ بلکه بیانگر رابطه حقیقی بین دو چیز است. به اصطلاح فلسفی، واژه باید در این موارد، بیان‌کننده ضرورت بالقیاس بین سبب و مسبب و علت و معلول است.

هنگامی که در قضایای ارزشی یعنی اخلاقی و حقوقی از این واژه‌ها استفاده می‌شود، رابطه ضرورت بالقیاس بین فعل و نتیجه بیان می‌گردد؛ یعنی اعتباری محض نبوده و مفاد اصلی باید‌های ارزشی، رابطه علیت میان فعل اختیاری و هدف اخلاقی یا حقوقی است؛ برای نمونه هنگامی که گفته می‌شود «باید مجرم را مجازات کرد» در واقع می‌خواهد رابطه بین مجازات و هدف (یکی از اهداف حقوق مثلاً امنیت اجتماعی) را بیان کند یا وقتی گفته می‌شود «باید امانت را به صاحبش بازگرداند» مفاد این است که فعل اخلاقی امانت، انسان را به سعادت و کمال می‌رساند.

حاصل کلام آن‌که مفهوم باید و نباید با دو کاربرد اخباری و انشایی به معنای ضرورت بالقیاس و بیان‌گر رابطه واقعی افعال اختیاری انسان با هدف مطلوب اخلاقی می‌باشد؛ پس نظریات غیر توصیفی مانند: امرگرایی «Imperativism»، انشاگرایی، احساس‌گرایی «Emotivism»، توصیه‌گرایی «prescriptivism» و نظریه اعتباریات، معیاری خردپسند برای ارزیابی احکام اخلاقی ارائه نمی‌دهند و بر این اساس، راهی برای بررسی صدق و کذب گزاره‌های اخلاقی باقی نمی‌ماند؛ بلکه<sup>۱۷</sup> احکام اخلاقی، توصیفی و حکایت‌گر از واقع و صدق و کذب بردارند و بیانگر رابطه فعل اختیاری و نتیجه هستند؛ گرچه به‌صورت انشایی بیان گردند.<sup>۱۸</sup>

به‌عبارت دیگر، ملاک صدق و کذب قضایای ارزشی به دو صورت بیان می‌شود:

صورت نخست، مطابقت و عدم مطابقت قضایای ارزشی با مدارک و منابع اخلاقی و حقوقی است و راه شناخت آن‌ها نیز مراجعه به منابع مربوط به نظام معین است؛ برای نمونه، راه شناختن قواعد اخلاقی و حقوقی اسلام، مراجعه به کتاب و سنت می‌باشد. صورت دوم برای حکایت از ثبوت واقعی و نفس‌الامری مفاد آن‌ها است، صرف‌نظر از این‌که در نظام ارزشی خاصی معتبر شمرده شده یا جامعه‌ای آن را پذیرفته باشد؛ چنان‌که درباره اصول کلی اخلاقی و حقوق مانند «عدالت خوب است»، «ظلم بد است»، «هر انسانی حق حیات دارد» چنین سخنی گفته می‌شود.

شایان ذکر است، هنگامی که گفته می‌شود: قضایای اخلاقی، قضایای اخباری هستند، باید توجه داشت که موضوعات در قضایای اخلاقی مانند: عدالت یا ظلم و محمول‌های آن‌ها مانند: حسن و قبح، خوب و بد، جملگی از نوع معقولات ثانویه هستند که ذهن با تلاش خود روی عناوین اولیه از تأثیر مثبت یا منفی‌ای که موضوع قضیه در وصول به اهداف اخلاقی دارند، آن‌ها را انتزاع می‌کند. یا از عناوین اولیه‌ای مانند: راه رفتن، غذا خوردن و غیره انتزاع می‌گردند، حتی عناوین حاکی از اهداف اخلاقی نظیر مفاهیم: فوز، فلاح، سعادت و کمال در پرتو مطلوبیت ذاتی آن‌ها انتزاع می‌شوند و خود نیز واقعیت محسوس و ماهوی ندارند و از مفاهیم انتزاعی هستند.<sup>۱۹</sup>

## پیشینه رابطه دین و اخلاق

رابطه دین و اخلاق از پرسابقه‌ترین بحث‌های اندیشه دینی است. فیلسوفان دین و عالمان علم اخلاق در زمینه ترابط دین و اخلاق، اصالت دین یا اخلاق، ضمانت اجرایی اخلاق به وسیله دین، سرچشمگی دین از اخلاق یا اخلاق از دین و سایر وابستگی‌ها و نیازمندی‌های دین و اخلاق سخن گفته‌اند.

تقطعه آغازین ترابط دین و اخلاق در گزارش افلاطون از گفت‌وگوی سقراط با اثیرون نمایان است. سقراط از اثیرون می‌پرسد: «آیا چون خدا به چیزی امر کرده است، آن چیز صواب است یا چون آن چیز صواب است، خدا به آن امر کرده است؟»<sup>۲۰</sup>

این گفت‌وگو، حکیمان و متکلمان را برانگیخت تا در زمینه اخلاق دینی یا استقلال اخلاق از دین حکم رانند. مسیحیت به عنوان دین رایج در مغرب زمین تا پیش از رنسانس بر همه شئون زندگی مردم اعم از علمی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی و اخلاقی حکومت می‌کرد؛



چنان‌که احکام و ارزش‌های اخلاقی از کتاب مقدس استخراج و استنباط و هماهنگی دین و اخلاق به‌گونه‌ای گسترده بود که اخلاق جزء دین مسیحیت تلقی شد. «آگوستین» و «آکویناس» از نیازمندی اخلاق به دین دفاع می‌کردند.

تحولات فکری و فرهنگی پس از رنسانس، حاکمیت سکولار بر همه شئون زندگی مردم و جایگزینی انسان مداری به جای خدامحوری سبب پیدایش اخلاق سکولار و استقلال دین مسیحیت از اخلاق گشت.<sup>۲۱</sup> رشد دئیسم و الهیات طبیعی و نظریه بسندگی عقل و تجربه، بستر جدا انگاری دین و اخلاق را عمیق‌تر کرد؛ به‌گونه‌ای که انسان معاصر بدون دینداری می‌توانست با فضیلت قلمداد شود.<sup>۲۲</sup>

این گرایش‌های الحادی و ضد دینی از سوی کسانی مانند: «مارکس»، «فویرباخ»، «آگوست کنت» و غیره به معنای فقدان گرایش‌های اخلاق دینی در دوران معاصر نیست. مسأله رابطه دین و اخلاق، هنوز نیز از مهم‌ترین دغدغه‌های فیلسوفان عصر جدید مغرب زمین است.

متفکران اسلامی اعم از متکلمان، فقیهان و عالمان اخلاق در بحث از حسن و قبح شرعی یا عقلی از ترابط دین و اخلاق سخن گفته‌اند. فرقه اشاعره از حسن و قبح شرعی — در مقام ثبوت و اثبات؛ یعنی واقعیت و شناخت — دفاع می‌کنند و بر این باور هستند که افعال و اعمال ذاتاً حسن و قبح نداشته و با امر و نهی تشریحی، حسن و قبح پیدا می‌کنند و با امر و نهی شرعی نیز حسن و قبح شرعی افعال، کشف می‌گردد.

با چنین رویکردی، پیوند دین و اخلاق، وثیق و ناگسستنی است و اخلاق در تاروپود دین حضور می‌یابد.

فرقه‌های دیگر اسلامی مانند معتزله و شیعه به حسن و قبح ذاتی و عقلی افعال معتقد هستند؛ یعنی افعال و اعمال، ذاتاً حسن و قبح بردارند و کلیات آن‌ها مانند حسن عدالت و قبح ظلم به‌وسیله عقل بشر درک می‌گردند؛ براساس این دیدگاه، نقش دین تنها در کشف ارزش‌های جزئی ظاهر می‌شود.

پس مسأله ارتباط دین و اخلاق در جهان نیز مورد توجه اندیشمندان مسلمان بوده است.<sup>۲۳</sup> حتی شرط ایمان و دینداری، عمل اخلاقی، انجام احکام و فرایض شرعی و ترک رذایل و محرّمات است. در میان فرقه‌های اسلامی، تنها فرقه مرجئه است که اعتقادات دینی را شرط

ایمان دانسته و معصیت و اباهیگری در اخلاق و عمل را با دینداری و ایمان مردم منافی ندانسته است. این عقیده افراطی، واکنشی در برابر عقیده افراطی خوارج بود که مرتکب گناهان کبیره را کافر و محروم از ایمان می‌پنداشتند. روایات ائمه اطهار (ع) مبنی بر ترکیبی بودن ایمان از معرفت قلبی، اقرار زبانی و عمل به ارکان است.<sup>۲۴</sup>

## رویکردهای قلمرو دین در عرصه اخلاق

پرسش اصلی در این زمینه به توانایی بشر در درک حقایق اخلاقی و احتیاج یا بی‌نیازی او از مراجعه به دین ارتباط دارد و این‌که آیا بدون مراجعه به دین می‌توان به احکام اخلاقی دست یافت؟ آیا بدون اعتقادات دینی، ضمانت اجرایی برای ارزش‌های اخلاقی فراهم می‌آید؟ میزان ارتباط دین با اخلاق چقدر است؟

بحث از گستره اخلاق دینی و ترابط دین و اخلاق در سه دیدگاه کلی تباین، اتحاد و تعامل مطرح گردید. پاره‌ای از متفکران به تمایز و جداسازی قلمرو دین و اخلاق باور دارند و هرگونه نسبت میان دین و اخلاق را نفی کرده‌اند. گروه دیگر به رابطه ارگانیکی و اتحاد دین و اخلاق معتقد هستند و دسته سوم به استقلال قلمرو دین از اخلاق و نوعی ترابط میان آن دو حکم رانده‌اند. در این بخش با تفصیل بیشتری به تبیین این سه دیدگاه می‌پردازیم:

### نظریه تباین

دین و اخلاق در این نگرش، دو عنصر متباین و غیر مرتبط با یکدیگر تلقی می‌شوند؛ چنان‌که قلمرو هر یک جدای از دیگری است؛ به‌گونه‌ای که هیچ ارتباط منطقی با یکدیگر نداشته و گاهی به‌صورت اتفاقی مانند دو مسافر با هم ملاقات می‌کنند.<sup>۲۵</sup>

این دیدگاه، علاوه بر طرح از ناحیه ملحدان و مخالفان دین، از سوی مؤمنان مسیحی مانند «کی‌یرکگور» فیلسوف انگلیستان نیز مطرح شده است. به زعم وی، اگر کسی در حوزه اخلاق بماند، نمی‌تواند به مرحله ایمان پا بگذارد. به همین سبب، حضرت ابراهیم در اجرای حکم قتل فرزندش از اخلاق پیروی نکرد و حکم دین را مقدم داشت.

پس هیچ ارتباط منطقی میان دین و اخلاق وجود ندارد و اگر مسائل دینی با مسائل اخلاقی تلاقی پیدا می‌کنند، یک تلاقی عرضی و اتفاقی — نه یک رابطه منطقی — است مانند دو مسافر که به‌صورت جداگانه از یک مبدأ به سوی مقصدی حرکت کرده‌اند و در بین راه و در

یک نقطه مشترک به صورت اتفاقی، همدیگر را ملاقات می‌کنند، بدون این که آن دو مسافر با یکدیگر رابطه‌ای داشته باشند.

مدعیان نظریه تباین برای اثبات ادعای خود به دلایلی تمسک جسته‌اند؛ از جمله آن‌ها این است که میان دین و اخلاق، تفاوت‌های موضوعی وجود دارد. دین به رابطه انسان با خدا و اخلاق به روابط آدمیان با یکدیگر انحصار دارد. توسعه و تعریف دین به مجموعه حقایقی که بیانگر رابطه انسان با خدا، خود و دیگران است؛ می‌تواند دلیل نخست را غیر مستدل نشان دهد.

استدلال دیگر این است که دین و اخلاق از جهت هدف فاقد وجه اشتراک هستند؛ هدف دین، خداگونه کردن آدمیان و تعالی بخشیدن به روح آن‌ها است؛ ولی هدف اخلاق، ارائه دستورالعمل‌هایی برای تصحیح روابط اجتماعی انسان‌ها است. این دلیل نیز مخدوش است؛ زیرا خداگونه کردن آدمیان و تعالی بخشیدن به آن‌ها از راه‌های گوناگونی از جمله تصحیح روابط اجتماعی انسان‌ها به دست می‌آید، پس هدف اخلاق به عنوان هدف متوسط دین تلقی می‌گردد.

برخی از نویسندگان غربی بر این باور هستند که وابستگی اخلاق به دین، به محو اخلاق می‌انجامد؛ زیرا با فرو ریختن باورهای دینی، اخلاق نیز فرو می‌پاشد. به تعبیر دیگر، فرو ریختن ایمان به خدا، راه را برای پرورش کامل نیروهای آفریننده انسان می‌گشاید.<sup>۶</sup> مخدوش بودن این ادعا با نفی تلازم پیشگفته آشکار می‌گردد؛ زیرا چه بسا ممکن است که گروهی به‌رغم نفی گزاره‌های اعتقادی دین به گزاره‌های اخلاقی دین باور داشته باشند و به دستورهای ارزشی دین پایبند بمانند؛ هرچند در مقام عمل، اعتقاد به خدا و معاد، ضمانت اجرایی احکام اخلاقی را فراهم می‌آورد.

### نظریه اتحاد

این نگرش، دومین دیدگاه در حوزه ترابط میان دین و اخلاق است. بر این اساس، رابطه ارگانیکی و جزء و کل میان دین و اخلاق برقرار می‌گردد؛ زیرا دین از نگاه متفکران اسلامی عبارت است از مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و احکام که خداوند به منظور هدایت مردمان و تأمین سعادت دنیایی و آخرتی آن‌ها به پیامبران وحی کرده است؛ براساس این تلقی، نه تنها

قلمرو اخلاق از قلمرو دین جدا نیست؛ بلکه اخلاق جزئی از گستره دین به‌شمار می‌آید؛ چنان‌که نسبت دین و اخلاق، عموم و خصوص مطلق است.<sup>۲۷</sup> از باب تشبیه، می‌توان دین را با درختی مقایسه کرد که عقاید، ریشه‌ها و اخلاق، تنه و احکام، شاخه و برگ و میوه آن هستند.

## نظریه تعامل

براساس این رویکرد، دین و اخلاق دارای هویتی مستقل هستند؛ ولی در عین حال با هم در تعامل قرار دارند؛ یعنی اخلاق و دین از زوایای گوناگون به یکدیگر محتاج هستند. پذیرش پاره‌ای از گزاره‌های دینی بر برخی از قضایای اخلاقی مبتنی است و تصدیق دسته‌ای از گزاره‌های اخلاقی متوقف بر پاره‌ای از قضایای دینی است؛ پس دین و اخلاق نه به کلی متباین هستند و نه ارتباط منطقی و ارگانیکی بین آن‌ها برقرار است، بلکه رابطه علیت و معلولیت، تأثیر و تأثر و به‌طور کلی تعامل بین آن‌ها وجود دارد. در زمینه وابستگی و نیازمندی‌های دین و اخلاق نسبت به یکدیگر می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره کرد:

### الف. نیازمندی‌های دین به اخلاق

— نیاز خداشناسی به اخلاق: وجوب شکر منعم در کتاب‌های کلامی به عنوان یکی از دلایل ضرورت خداشناسی ذکر گردیده؛ یعنی حکم اخلاقی سپاس‌گزاری انسان از ولی نعمت، مقدمه ضرورت شناخت خدا بیان شده است.

«کانت»، فیلسوف شهیر آلمانی پس از تقد براین عقلی به براهین اخلاقی و عقل عملی تمسک می‌جوید و لازمه قوانین اخلاقی را اذعان به وجود خدا و خلود و جاودانگی نفس می‌داند. عده‌ای دیگر از طریق امر و نهی اخلاقی به وجود امر و نهی کننده، یعنی خداوند متعالی پی برده‌اند.<sup>۲۸</sup>

— نیاز هدف دین به اخلاق: نمونه دیگر نیازمندی دین به اخلاق، نیاز هدف دین به اخلاق است. اداره زندگی فردی و اجتماعی انسان از اهداف دین به‌شمار می‌آید و این هدف تنها در پرتو مجموعه خاصی از دستورات اخلاقی تأمین‌پذیر است؛ پس دین بدون اخلاق نمی‌تواند به اهداف خود دست یازد.

— نیاز تبلیغ دین به اخلاق: کارترین شیوه تبلیغ و ترویج دین، رفتارهای اخلاقی و ارزشی دین‌داران و متولیان دین است. خداوند سبحان نیز نرم‌خویی پیامبر را رحمت الاهی دانسته و تصریح می‌کند که اگر خشن و سنگ‌دل بود، همه از اطراف او پراکنده می‌شدند.<sup>۲۹</sup>

### ب. وابستگی اخلاق به دین

بحث نیازمندی اخلاق به دین در مقابل اخلاق سکولار قرار دارد. اخلاق سکولار به نفسی نیازمندی اخلاق به دین و استقلال قلمرو اخلاق از قلمرو دین حکم رانده است. طرفداران نظریه امر الاهی معتقد هستند که اخلاق در مقام ثبوت اوامر و نواهی اخلاقی و اثبات و تصدیق باورهای اخلاقی به دین حاجتمند است؛ افزون بر این که دین و اعتقادات دینی، پشتوانه‌ای لازم برای اجرای احکام اخلاقی است.

یکی از کارکردهای دین، این است که ارزش‌ها، خوبی و بدی‌های اخلاقی را تبیین و تعیین می‌کند؛ یعنی به کمک آموزه‌های دینی و الاهی، ارزش‌های رفتاری و حدود افعال آدمی مشخص می‌گردد.<sup>۳۰</sup>

جزئیات اعمال اختیاری انسان به‌گونه‌ای است که عقل آدمی به تنهایی نمی‌تواند زشتی و زیبایی آن‌ها را درک کند و تبیین ارزش آن‌ها به وسیله دین و گزاره‌های دینی میسر است. بنابراین، گرچه کلیات ارزش‌های اخلاقی — که قلمرو حداثی اخلاقی را تشکیل می‌دهد — بدون گزاره‌های دینی تشخیص‌پذیر است؛ ولی بسیاری از مصادیق و جزئیات احکام اخلاقی به دین و آموزه‌های دینی نیازمند است.

دین، علاوه بر شناسایی افعال خوب و بد، ضمانت اجرایی ارزش‌های اخلاقی را به عهده دارد. براساس روان‌شناسی انسان نیز می‌توان گفت که بسیاری از انسان‌ها با تشویق یا تنبیه، به انجام کارهای خوب و ترک کارهای بد رغبت پیدا می‌کنند. آموزه‌های دینی و اعتقاد به عدالت الاهی و حساسی به اعمال بندگان در معاد، اصول و ارزش‌های اخلاقی را الزام‌آور می‌کند. فواید دنیایی و آخرتی افعال اخلاقی، آدمیان را به سمت عمل به ارزش‌های اخلاقی سوق می‌دهد و دین در شناسایی فواید دنیایی و آخرتی آن‌ها مؤثر است.

علاوه بر این که افعال و ارزش‌های اخلاقی به هدف و غایت نهایی نیازمند است، دین در تعیین هدف والای اخلاقی نیز نقش تعیین‌کننده دارد.

## دیدگاه برگزیده

نظریه‌های بیان شده (تباین، تداخل و تعامل) برگرفته از تلقی خاص از دین و اخلاق است؛ یعنی تعریف خاصی از دین و اخلاق می‌تواند به تمایز قلمرو دین و اخلاق یا تداخل و تعامل آن دو بینجامد.

اگر دین به رابطه انسان با خدا منحصر گردد و اخلاق تولیت روابط انسان‌ها بایکدیگر را به دست گیرد، اخلاق سکولار و جدا انگاری دین از اخلاق استنتاج می‌شود. اشکال اساتید نظریه تباین دین و اخلاق به تلقی نادرست طرفداران این دیدگاه از دین بازمی‌گردد. زیرا قلمرو اخلاق به روابط اجتماعی انسان‌ها انحصار ندارد؛ صفات، ملکات نفسانی و رفتارهای انسانی را نیز شامل می‌شود.

بنابراین، تمام رفتارهای آدمیان که مدح و ذم‌پذیر باشند در حوزه اخلاق مطرح هستند، خواه مربوط به رابطه انسان‌ها با یکدیگر بوده یا به رابطه انسان با خدا یا انسان با خودش یا انسان با طبیعت اشاره داشته باشد.

از طرف دیگر، دین در متون اسلامی، حوزه‌های گوناگون فردی، اجتماعی، سیاسی، بین‌المللی و غیره را شامل می‌شود. دین اسلام، همه شؤون زندگی انسان را دربرمی‌گیرد و اختصاص به رابطه انسان با خدا ندارد؛ زیرا همه این امور در زندگی انسان نقش داشته و با تکامل آدمی ارتباط دارد؛ به عبارت دیگر، هر پدیده‌ای در این عالم از نظر دینی، دارای حکم و ارزشی خواهد بود.

دیدگاه منطقی و مستدل این است که اخلاق، جزئی از دین به‌شمار می‌آید؛ یعنی رابطه دین و اخلاق، رابطه‌ای ارگانیکی مانند رابطه تنه درخت با کل درخت است. دین به مثابه درختی است که ریشه آن، عقاید، تنه‌اش اخلاق و شاخ و برگش، احکام هستند.

نکته مهم این است که بر اساس تحلیلی که ما از مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی داریم؛ یعنی آن‌ها را حاکی از روابط واقعی میان افعال اختیاری انسان و کمال نهایی آدمی می‌دانیم، اخلاق بر دین توفقی ندارد؛ یعنی هر کس می‌تواند بدون پایبندی به اعتقادات یا دستورات دینی، این نظریه را بپذیرد؛ ولی شناخت کمال نهایی انسان و کشف رابطه میان افعال اختیاری با کمال نهایی به شدت به دین نیازمند است، پس اخلاق نیز به اصول و اعتقادات دینی و محتوای نبوت روحی نیاز دارد؛ زیرا هر شخصی ممکن است از کمال نهایی انسان تحلیلی ارائه نماید.

عده‌ای کمال آدمی را در اعتدال قوای سه‌گانه غضبیه، شهویه و عاقله می‌دانند و دسته‌ای سازگاری انسان با محیط و برخی لذت‌طلبی و غیره دانسته‌اند. اگر کمال نهایی انسان، تقرب به خداوند باشد، بی‌شک شناخت تقرب به خدا بدون دانستن اعتقادات دینی از جمله: اعتقاد به خدا، خلود، جاودانگی نفس و سایر احکام دینی میسر نیست؛ زیرا بین کمالات مادی و ابدی و ظاهر و باطن اعمال رابطه‌ی تکوینی وجود دارد که درک آن در کمال آدمی میسر است و آن مطلب بدون دین‌شناسی تحصیل نمی‌شود.

عقل انسان به تنهایی در شناخت مفاهیم کلی مانند: حسن عدالت و قبح ظلم، کارایی دارد؛ ولی در تعیین مصادیق دستورهای اخلاقی ناتوان است؛ ولی این پرسش که کدام رفتار اختیاری در تقرب به خدا مؤثر است و کدام یک مانع از کمال آدمی است، از احاطه‌ی عقل بشر دور است. بنابراین، اخلاق هم به اعتقادات دینی و هم به دستورات دینی نیازمند است؛ در نتیجه در تعیین مصادیق هدف نهایی اخلاق و ملاک ارزش‌گذاری، هم در مقام تشخیص افعال ارزشمند به شدت به اعتقادات و دستورات دینی حاجتمندیم.<sup>۳۱</sup>

با مراجعه به قرآن و سنت معلوم می‌شود که دین اسلام در بردارنده‌ی اعتقادات، اخلاقیات و احکام است و در همه‌ی شؤون زندگی انسان دخالت می‌کند و اختصاص به رابطه‌ی انسان با خدا ندارد. البته این سخن بدان معنا نیست که به‌عنوان نمونه، قواعد حساب، هندسه، فیزیک و شیمی را نیز جزو دین به‌شمار آوریم. صرف روابطی که میان پدیده‌ها وجود دارد یا روابط علی و معلولی میان ترکیبات فیزیکی و شیمیایی یا فعل و انفعالات فیزیکی و مانند این‌ها در حیطه‌ی دین قرار نمی‌گیرد؛ ولی از آن جهت که این امور در زندگی انسان نقش دارند و همه‌ی این‌ها به نحوی با تکامل آدمی در ارتباط هستند از بعد ارزشی خود در قلمرو دین قرار می‌گیرند.<sup>۳۲</sup>

### نتیجه‌گیری:

۱. هنگامی که زندگی این جهانی بشر، مقدمه‌ی حیات جاودان و ابدی به حساب آید و دنیا به منزله‌ی مزرعه‌ای برای آخرت تلقی گردد و از طرفی بین رفتارهای اختیاری و آگاهانه انسان و سعادت نهایی و کمال واقعی او ارتباط تکوینی و واقعی وجود دارد؛ پس تمام رفتار و افعال اخلاقی انسان در سعادت، شقاوت، کمال و نقص او مؤثر است. عقل آدمی به تنهایی و بدون بهره‌وری از آموزه‌های دینی در کشف روابط میان افعال اختیاری و پیامدهای آن ناتوان بوده و

در درک روابط آن‌ها که همانا کشف سعادت و شقاوت نهایی انسان‌ها است به وحی و دین حاجت دارد.<sup>۳۳</sup>

البته توجه به این نکته نیز لازم است که پاره‌ای از گزاره‌های اخلاقی در فطرت و سرشت آغازین انسان ریشه دارد. دین، علاوه بر کارآیی خود در عرصه گزاره‌های اخلاقی و فراعقلی در کشف ارشادی ارزش‌های اخلاقی فطری نقش بسزایی دارد.

۲. گرچه برای درک معنای خوب و بد به دین و گزاره‌های دینی نیازی نیست و نظریه پیروان امر الاهی — که تعریف مفاهیم اخلاقی را در گرو امر و نهی الاهی دانسته‌اند — ناتمام است؛ ولی همان گونه که گفته شد، اخلاق در تعیین و کشف ارزش‌های اخلاقی به دین نیاز دارد. در ضمن، تعیین هدف ارزش‌های اخلاقی و ضمانت اجرایی آن‌ها از دیگر وابستگی‌های اخلاق به دین است. آدمی برای التزام عملی و مراعات دستورهای اخلاقی به تشویق‌ها، بیم‌ها و انگیزه‌های متنوعی نیازمند است، مانند مریانی که برای تربیت متریسان و انجام وظایف و تکالیف تربیتی از پاداش، جزا، تشویق و تهدید بهره می‌گیرند. زبان قرآن با عناوین بشارت و انذار، زمینه را برای تربیت‌های اخلاقی فراهم می‌سازد. عموم انسان‌ها با تشویق و تحذیر به اهداف اخلاق توجه می‌کنند و بستر انجام ارزش‌های اخلاقی را به دست می‌آورند.

آیات و سفارش‌های اخلاقی قرآن به گونه‌ای تأثیرگذار است که با این‌که پاره‌ای از ارزش‌های اخلاقی در قرآن به صورت ارشادی و تأیید حکم عقل بیان گردیده؛ ولی بر قلب و جان آدمی تأثیر فوق‌العاده‌ای دارد؛ حتی عرب جاهلی با تمام قساوت قلب و آلودگی اخلاقی از آیات بهره می‌گرفت؛ برای نمونه آیه‌ای مانند:

«ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظم لعلکم تذکرون» (نحل/ ۹۰)

قلب تاریک آن‌ها را روشنایی می‌بخشید.

۳. هرکار آگاهانه و اختیاری و در جهت دستیابی به هدفی خاص صورت می‌گیرد. و ارزش‌های اخلاقی نیز در صدد رساندن انسان به اهداف و غایت‌هایی انجام می‌گیرد؛ چنان‌که همه مکاتب اخلاقی به این مطلب اذعان دارند و تنها در تعیین اهداف تفاوت پیدامی‌کنند. برخی از مکاتب اخلاقی به اهداف کم‌مایه و ناپایدار دنیایی پایبند هستند و دسته‌ای دیگر، اهداف والا و متعالی را در چشم‌انداز خود قرار می‌دهند.



معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی مکاتب اخلاقی هستند که در تعیین اهداف، نقش بسزایی دارند. اگر مکتب اخلاقی به شکاکیت یا نسبی‌گرایی کشیده شود یا هستی را منحصر به عالم ماده بداند یا انسان را فاقد روح مجرد معرفی کند، در اهداف اخلاقی از هدف لذت‌طلبانه دنیایی ناپایدار، تجاوز نمی‌کند؛ ولی مکتبی که معیار ارزش‌های اخلاقی را پذیرا است، برای هستی و انسان نیز ساحت‌هایی از تجرد را معتقد است و به اهداف متعالی اخلاق دل می‌بندد و افعال اخلاقی خود را مانند: دستگیری درماندگان، احسان و نیکوکاری به‌همنوعان را برای کمال و قرب الاهی انجام می‌دهد.

دین آسمانی و الاهی در تبیین معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و به تبع آن، اهداف اخلاقی، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

عنصر دیگری که در کشف غایت اخلاقی کارساز است، غایت آفرینش آدمی بوده که ادیان آسمانی به ویژه دین اسلام، آن را مقام قرب الاهی معرفی می‌کند. این غایت عالییه، تمام غایت‌های متوسط و ابتدایی را در بر دارد. منظور از قرب الاهی، یک نوع قرب وجودی است که بین خدا و انسان به صورت تکوینی حاصل می‌شود. یعنی روح آدمی در اثر عبادت، بندگی و عمل به فرامین اخلاقی و فقهی، یک رابطهٔ وجودی قوی با خداوند پیدا می‌کند.<sup>۳۴</sup>

در حدیث قدسی آمده است:

«ای فرزند آدم، من بی‌نیاز هستم و فقیر نمی‌گردم، اطاعت کن مرا در آنچه به تو امر کردم تا تو را غنی و بی‌نیاز گردانم تا هرگز فقیر نشوی، من زنده‌ام و نمی‌میرم، اطاعت کن مرا در آنچه به تو امر کردم تا تو را زنده نگه دارم. ای فرزند آدم، من به هر چه بگویم باش، می‌شود. اوامر را اطاعت کن تا تو را چنان گردانم که به هر چه بگویم باش، بشود.»<sup>۳۵</sup>

خداوند در حدیث قدسی دیگر می‌فرماید:

«عبد به وسیلهٔ نافله به من نزدیک می‌شود تا آن‌جا که من او را دوست دارم و هنگامی که او را دوست بدارم، گوش او شوم، همان گوش‌هایی که با او می‌شنود، چشم او گردد که با آن می‌بیند و زبان او شوم که با آن سخن گوید و دست او گردد که با آن بگیرد. اگر مرا بخواند، اجابتش کنم و اگر چیزی از من بخواهد به او می‌دهم.»<sup>۳۶</sup>

«کانت» فیلسوف شهیر آلمانی در قرن هجدهم میلادی بر این باور است که ملاک اخلاقی بودن یک کار به وظیفه و تکلیفی بودن آن بستگی دارد؛ بنابراین فعل اخلاقی باید با انگیزهٔ احترام به قانون و انجام وظیفه صورت گیرد؛ در غیر این صورت، اگر به نیت رسیدن به کمال یا از روی ترس یا به سبب تشویق فعلیت یابد، از اخلاقی بودن خارج می‌گردد.<sup>۳۷</sup>

پاسخ این است که حسن و قبح، ذاتی افعال اخلاقی است؛ یعنی اخلاقی بودن افعال به حسن و قبح ذاتی آن‌ها بستگی دارد و انگیزه ترس یا شوق به عامل اخلاق ارتباط پیدا می‌کند و انسان‌ها عموماً با انگیزه دستیابی به پاداش و پرهیز از عذاب به سراغ رفتارهای اخلاقی می‌روند.

امیرمؤمنان می‌فرماید: «گروهی خدا را از روی رغبت در ثواب و پاداش، بندگی می‌کنند و این عبادت تجار است و عده‌ای از روس ترس بندگی می‌کنند و این عبادت بردگان است، دسته‌ای از روی سپاس‌گزاری، خدا را بندگی می‌کنند و این عبادت آزادگان است.»<sup>۳۸</sup>

### پی‌نوشت‌ها:

۱. لسان‌العرب، ج ۴، ص ۱۹۴، و المنجد ج ۱، ص ۱۹۴.
۲. بحارالانوار، ج ۶۷، باب ۵۹، ذیل حدیث ۱۸.
۳. فرانکنا، فلسفه اخلاق، ص ۲۸.
۴. احیاء علوم‌الدین، ج ۳، ص ۵۳.
۵. آ.آ.ف. اتکینسون، درآمدی به فلسفه اخلاق، ص ۱۶.
۶. فلسفه اخلاق، ص ۱۸.
۷. کلام جدید، ص ۴۳۱ — ۴۳۴، و فلسفه اخلاق، صص ۱۸ — ۲۸.
۸. رک: فرانکنا، فلسفه اخلاق، صص ۳۲ — ۳۱.
۹. درآمدی به فلسفه اخلاق، ص ۱۷.
۱۰. حقوق و سیاست در قرآن، ج ۱، صص ۲۲ — ۲۴.
۱۱. تملیقه علی نهاییه‌الحکمة، رقم ۳۸۲، ص ۳۹۳.
۱۲. اخلاق در قرآن، ج ۳، صص ۶۱ — ۶۰.
۱۳. آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۲۵۹.
۱۴. فلسفه اخلاق، ص ۹۴.
۱۵. فلسفه اخلاق، صص ۹۴ — ۹۳.
۱۶. اخلاق در قرآن، ج ۳، صص ۱۷۴ — ۱۷۳.
۱۷. رک به زبان، حقیقی و منطقی، ص ۱۵۷، عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۴۱.
۱۸. آموزش فلسفه، ج ۱، صص ۱۸۳ — ۱۸۲.
۱۹. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۵۱.
۲۰. دوره آثار افلاطون، ج ۱، رساله اثیفرن، صص ۲۴۸ — ۲۵۲.
۲۱. السیدیر مک‌ایتنایر، تاریخچه فلسفه اخلاق، ترجمه انشاء الله رحمتی، صص ۲۳۹ — ۲۳۲.
۲۲. کلیات فلسفه، ص ۹۸، فلسفه اخلاق، ص ۱۹۵، ۱۶۸.
۲۳. رک به دوس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۳۶۱، نهاییه‌الدرایه فی شرح الکفایه، ج ۲، ص ۴۴، مطارح الانتظار ص ۲۳۰.

۲۴. بحوث فی الملل والنحل، ج ۳، ص ۶۵ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۰۶ — ۲۰۴.
۲۵. قیسات، شماره ۱۳، مقاله دین و اخلاق، ص ۳۲.
۲۶. جان هالیرز، فلسفه دین، ص ۸۰ فردرکی کابلستون، تاریخ فلسفه، ج ۷، ص ۳۱۳.
۲۷. قیسات، شماره ۱۳، دین و اخلاق، ص ۳۲.
۲۸. خدا در فلسفه، ص ۹۷، تاریخ فلسفه غرب، ج ۲، ص ۹۷۱.
۲۹. آل عمران / ۱۵۳.
۳۰. قیسات، شماره ۱۳، ص ۳۴.
۳۱. فلسفه اخلاق، صص ۱۸۸ — ۱۸۷.
۳۲. همان، صص ۱۸۶ — ۱۸۵.
۳۳. فلسفه اخلاق، ص ۱۸۶.
۳۴. همان، ص ۱۸۲.
۳۵. بحار الانوار، ج ۹۳، باب ۲۴، حدیث ۱۶.
۳۶. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲.
۳۷. رک: ایمانوئل کانت، بنیاد ما بمذالطیبه اخلاق، ترجمع حمید عنایت وعلی قیصری انتشارات خوارزمی.
۳۸. نهج البلاغه فیض، حکمت ۲۲۹.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی